

بررسی حیل‌ها و ترفندهای قدیمی در سمک عیار

دکتر یدالله جلالی پندری^۱

رقیه حسینی^۲

چکیده

سمک عیار از داستان‌های شفاهی قدیم فارسی است که کاتبی به نام فرامرزین خدادبن عبدالله الارجانی آن را از تقریرات صدقه بن ابوالقاسم در اواخر قرن ششم هجری به قید کتابت درآورده است. این کتاب به زندگی و کوشش‌های عیارانی اختصاص دارد که برخلاف تصویری که از عیاران می‌رود نه در مقابل حکومت، بلکه در کنار حکومت و برای تحقق اهداف حاکمان و پادشاهان کوشش می‌کرده‌اند و برای پیشبرد اهداف خود علاوه بر روشهای معمول به حیل‌هایی متوسل می‌شده‌اند که نه تنها در قدیم، بلکه امروز نیز در روشهای جاسوسی و ضد جاسوسی کاربرد دارد. در این مقاله، ضمن استقصای حیل‌های عیاری، به طبقه‌بندی آنها اقدام شده و پس از توضیح هر مورد شواهدی نیز از کتابهای دیگر که این حیل‌ها در آنها روایت شده، آمده است. براساس یافته‌های این پژوهش، بیشترین بسامد این حیل‌ها به حیل‌های جنگی اختصاص دارد که آثاری از آنها در شاهنامه فردوسی و کتاب *آداب الحرب و الشجاعة* نیز آمده است. در کنار حیل‌های جنگی باید از حیل‌های دیگر از قبیل استفاده از داروی بیهوشی، نقب بریدن و بوالعجبی کردن یاد کرد. استفاده از حیل‌های مکتوب از قبیل تقلید خط و یا به تقلب مهر بر کاغذ زدن نیز در سمک عیار دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سمک عیار، فرامرزین خدادبن عبدالله الارجانی، حیل‌های عیاری.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد jalali@yazduni.ac.ir

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، نویسنده مسئول hosseini860@gmail.com

۱- درآمد

فرامرزیبن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی داستان سمک عیار را به نقل یا از زبان یکی از قصه-گویان به نام صدقه بن ابوالقاسم گرد آورده است. (امید سالار، ۱۳۸۸: ۷۴۲).

این داستان از داستان‌های بی‌نظیر عیارانه فارسی است، زیرا در سایر داستان‌های فارسی مانند *ابومسلم‌نامه*، *اسکندرنامه* و *رموز حمزه* که گاه عیاران وجود دارند و گاه پای عیاران به میان نمی‌آید و بیشتر اوقات اهمیت و اعتبار کارشان به اندازه شاهزادگان، شاهان و پهلوانان نیست، همچنین قسمت کمتری از داستان به اعمال ایشان اختصاص یافته که در آنها عیاران فقط برای تفریح خواننده و تنوع وارد داستان می‌شوند، اما اهمیت و اعتبار سمک عیار بدان حد است که کتاب به نام او نام نهاده شده است (محبوب، ۱۳۸۶: ۹۵۵-۹۵۴)

هرچند زمان تالیف کتاب نامعلوم است، در متن کتاب اشعاری از شاعران قرن‌های پنجم تا هشتم (بیتی از حافظ) آمده است و در متن یکی از اوراق نو نویس نسخه نیز از تاریخ سه شنبه چهارم جمادی الاولی ۵۸۵ ه. ق. به عنوان تاریخ تصنیف کتاب نام برده شده است (امید سالار، ۱۳۸۸: ۷۴۳).
روحیه ایرانی که در جریان داستان و همچنین رنگ و لحن آن وجود دارد، می‌تواند نموداری از جامعه ایرانی قرن ششم باشد (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۳۶).

در متن این کتاب که متعلق به دوران اعتلای نثر فارسی و نگارش کتاب‌هایی مانند *کلیله و دمنه* و *سیاستنامه* است، از داستان‌های غیرقابل باور و عمودهای هفت هزار منی و عفریت‌های زشت، خبری نیست و ستایش در آن به صورت معتدل بیان شده است (محبوب، ۱۳۸۶: ۵۹۸).

هرچند «سمک عیار» ستایش‌نامه دلیری‌ها و جوانمردی‌هاست، اما با وجود همه عیاری‌ها و کارهای تحسین برانگیز عیاران، صحنه دل‌آزار آدم‌کشی‌های فراوانی است که در هر واقعه بخصوص در مورد خادمان سرای دشمن، صورت می‌گیرد.

با توجه به داستان‌های اسفندیار و رفتن او به رویین دژ که در آنجا برای نجات خواهر زن با کسوت بازرگانان به عنوان دادو ستد به رویین دژ رفته یا داستان رستم که برای رهایی بیژن با همین هیات به توران رفته بود، همچنین در داستان بیژن و منیژه که کارهای رستم و منیژه برای نجات بیژن، مطابق اعمال عیاران است و تمام اصول عیاری از پنهان کاری، رازداری، چاره اندیشی، و مراعات اطراف و ... و

برخی دیگر از داستانهای شاهنامه می‌توان شاهنامه فردوسی را قدیمی‌ترین متن فارسی دری دانست که در آن بی‌آنکه نامی از عیاری و عیاران برده شود صحنه‌های عیاری توصیف شده است (همان، صص ۹۶۳-۹۵۹).

آداب غذاخوردن، خوان‌نهادن، کشتی گرفتن، جنگ‌های میدانی و ورزش‌هایی جهت نیرومندی و آمادگی برای جنگ، شیوه پوشش مردان، آرایش و لباس پوشیدن زنان و مواردی از این قبیل همگی از آداب و رسوم‌هایی هستند که با مطالعه سمک به دست می‌آید و بعد اجتماعی آن زمان را تا حدودی برای مخاطب آشکار می‌سازد (همان، صص ۶۰۶-۶۰۵).

۲. بحث

پیش از پرداختن به بحث درباره حيله‌ها و ترفندهای عیاری در سمک عیار لازم می‌نماید به پژوهش‌هایی که تاکنون در این باره صورت گرفته است، اشاره شود.

۲.۱ سابقه پژوهش

سمک عیار از قدیمی‌ترین داستان‌های فارسی و از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در آن از رفتار و آداب عیاران در قالب داستان سخن به میان آمده است.

از داستان "سمک عیار" در کتاب‌های بسیاری نام برده شده است: از جمله "تاریخ ادبیات در ایران" (۱۳۵۲) نوشته ذبیح الله صفا که درباره نویسنده کتاب سخن گفته است.

کتاب "شهرسمک" (۱۳۶۴) توسط پرویز ناتل خانلری نوشته شده و به نکاتی درباره وضع زندگی مردم آن زمان که تا امروز همچنان ثابت و جاری مانده و یا آداب و رسومی که امروزه تغییر یافته یا متروک شده و همچنان برخی قواعد و اصول عیاری اشاره شده است.

"ادبیات عامیانه ایران" (۱۳۸۶) مجموعه مقالات محمدجعفر محجوب از جمله کتاب‌های مفیدی است که با استفاده از کتاب سمک عیار، شاهنامه و دیگر منابع، به طور مفصل در رابطه با حيله‌های عیاری، ابزارهای مورد استفاده آنان و رسوم عیاری بحث می‌نماید.

حبیب یغمایی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "بحثی درباره داستان سمک عیار" (۱۳۴۸) در مورد نویسنده داستان و اصل آن و راوی داستان سخن می‌گوید.

"سمک عیار افسانه یا حماسه" (۱۳۸۶) عنوان مقاله‌ای است که محمود حسن آبادی درباره داستان سمک عیار و بعد حماسی یا افسانه‌ای آن در مقایسه با شاهنامه فردوسی مطالبی بیان می‌دارد. مقاله "تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراب" (۱۳۸۶) نوشته عباس خائفی و جعفر فیضی گنجین، می‌کوشد تا الگویی را که پراب از تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان به دست آورده است، بر روی قصه سمک عیار نشان دهد و با نتایج تجزیه و تحلیل پراب مقایسه کند؛ به عبارت دیگر، این مقاله سعی در ریخت شناسی قصه سمک عیار دارد.

"سبک‌های ازدواج در سمک عیار" (۱۳۸۹) نوشته میلاد جعفرپور به بررسی شیوه‌های ازدواج در داستان سمک عیار می‌پردازد.

مقاله فرشته رستمی با عنوان "خوانشی زن محور در تاریخ بیهقی و سمک عیار" (۱۳۸۹)، رفتار و کردار زنان عیار داستان سمک عیار را رو در رو با زن اشرافی تاریخ بیهقی می‌نگرد. این جستار به گفت‌وگو اجتماعی‌ای می‌پردازد که این زنان در آن گفتمان رشد کرده، درخشیده یا سرکوب شده‌اند.

"بررسی سبک محتوایی بنمایه‌های حماسی سمک عیار" (۱۳۹۰) از حجت الله فسنتوری و میلاد جعفرپور از دیگر مقالاتی است که به بررسی سبک محتوایی بنمایه‌ها و ریشه‌های حماسی سمک عیار در حوزه عناصر شخصیت محوری، کنش‌ها و باورهای حماسی، عناصر ماورایی، سبک جنگ در حماسه و رسم‌های پهلوانی پرداخته است.

منصوره گرجی در مقاله "بزم و رزم در سمک عیار" (۱۳۹۱) می‌کوشد تا با نگاهی دوباره به سمک عیار، روزنه‌ای به آداب بزم و رزم در زمان‌های دیرین و کهن بگشاید. اما آنچه تاکنون در رابطه با ترفندهای قدیمی عیاری در سمک عیار صورت گرفته باشد جز کتاب "ادبیات عامیانه ایران" و "شهرسمک" که به صورت گذرا به آن اشاره کرده‌اند، تحقیق دیگری صورت نگرفته است.

۲،۲ حیل‌ها و ترفندها در سمک عیار و طبقه‌بندی آنها

هرچند حیل و مکر به ظاهر امری ناپسند است، اما در مقابل ستمگران و مکاران، نوعی زیرکی به شمار می‌آید.

کتاب سمک عیار که سراسر حکایت جدال‌ها و مکرها و حيله‌هاست نمونه خوبی برای یافتن ترفندهای قدیمی است. ترفندهایی که از گذشته دور مورد استفاده اقشار مختلف جامعه بوده است. حيله‌هایی که هم در جهت یاری نیازمندان و اعاده حق به آنها به کار می‌رود و هم در جهت ستمگری در حق دشمنان قهرمان داستان.

در «سمک عیار» سمک فردی ضعیف‌الجثه، اما زیرک و داناست و از آنجا که یاران فراوانی نداشته و از نظر قدرت بدنی نیز یاری مقابله با دشمنان را در خود ندارد، به حربه مکر متوسل می‌گردد. به عبارتی ذکاوت وی مکمل نیرو و قدرت پادشاهانی است که او در خدمت آنها بوده است.

حيله‌های به کار رفته در «سمک عیار» را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد: الف) حيله‌های عیاری (ب) حيله‌های جنگی (ج) حيله‌های معماری (د) حيله‌های جادویی (ه) حيله‌های متفرقه. هر کدام از حيله‌های مزبور، خود نیز دارای زیر مجموعه‌هایی هستند؛ به عنوان نمونه حيله‌های عیاری را می‌توان به انواع دروغ‌ها، حيله‌های مکتوب، تغییر چهره و لباس و... تقسیم کرد:

۲,۲,۱ ترفندهای عیاری

حيله‌هایی که به وسیله سمک عیار و گروه عیارانی که با او بودند، انجام می‌گرفته است. گروهی که به مرور زمان و طی حوادثی بر تعداد آنها افزوده شده، چنان‌که شخصیت‌هایی چون روز افزون و مردان دخت بعدها به سمک عیار می‌پیوندند.

حيله‌های عیاری همیشه به دست خود عیاران صورت نمی‌گرفته است، بلکه گاه این حيله‌ها به دست دیگران اما با فکر و نقشه و دخالت غیر مستقیم عیاران انجام می‌شده و به این دلیل منشأ و افکار عیارانه جزو حيله‌های عیاری آورده شده است. حيله‌های عیاری شامل نمونه‌های زیر است:

۲,۲,۱,۱ تطمیع و تهدید

از زمان‌های گذشته فریفتن انسان‌های طماع و محتاج، کار چندان دشواری نبوده و نیست، تطمیع مال و جاه و ازدواج و غیر آن نمونه‌هایی است که برای رام کردن و فریفتن افراد استفاده می‌شده و در این میان تطمیع مال بیشترین بسامد را در کتاب سمک عیار به خود اختصاص داده است:

« [سمک] این بگفت و بدره زر از میان باز کرد و پیش دودخان بنهاد. . . زر بود که سخن سمک را در دودخان جای گیر کرد. » (الارجانی، ۱۳۶۳: ۵۸۰/۱)

البته عیاران در صورت کارساز نبودن تطمیع، از تهدید بهره می گرفته‌اند:

« [روز افزون] پاسبانی دید خفته، به بالین وی آمد و او را درگرفت، چنانکه نتوانست جنبید. . . روزافزون گفت: آن دوستر داری که با من عهد کنی تا تو را به جان زینهار دهم و صد دینار زر به تو بخشم و گرنه تو را بکشم. » (همان، ص ۳۰۳)

۲،۲،۱،۲ مخفی شدن و مخفی کردن

کمین کردن نوعی حرب کردن است چه؛ دو نوع حرب است که یکی آشکار است و آن مصاف رودرروست و نوع دیگر پنهانی و آن کمین کردن است (محمدمبن منصور، ۱۳۴۶، ص ۳۰۴).

در مخفی شدن و مخفی کردن یا به عبارتی استتار، به روش‌های مختلف عمل می‌شده است. در «سمک عیار» استتار تنها به اشیاء مربوط نمی‌شده، بلکه افراد نیز برای رهایی از دست دشمنان و یا اجرای عملیات، بدین ترفند متوسل می‌شده‌اند.

از بالای درخت گرفته تا پشت بام، سرا، کاهدان و حتی داخل چاه همگی مکان‌هایی بوده‌اند که عیاران یا برای تجسس و تعیین موقعیت جایگاه، آمد و شد افراد و یا از ترس بدان جا پناه می‌برده‌اند. علاوه بر مخفی شدن، گاه افراد دزدیده شده، اجسام و اموال نیز توسط عیاران در صندوق، غار، چاه، زیرجامه و لباس و. . . پنهان می‌شده‌اند.

«چون غلبه در افتاد، روزافزون و سمک عیار به جهد بسیار، خود را در پس در افکندند، کاهدانی بود، هر دو در آن کاهدان رفتند.» (الارجانی: ۲۶۰/۲)

«قطران دم در کشید، سمک عیار. . . بالشی که در زیر وی نهاده بود بشکافت و خالی کرد و قطران را در آن بالش افکند و در بست.» (همان، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۷)

در ابومسلم نامه که مجموعه‌ای متعدد از داستان‌های حماسی و عیاری است، نیز آمده است:

« [داغولی] در پی ابوطاهر می‌راند تا بدان موضع رسید که حسن قحطبه کمین کرده بود. پس تحمل

کردند تا داغولی در میان آن کمین جای رسید و در میان دره در رفتند. » (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴۷/۴)

۲،۲،۱،۳ دروغ گفتن

دروغ از جمله ترفندهای گره‌گشا در حیل‌های عیاری است و پیغام دروغ گزاردن یکی از این نمونه‌هاست: " [روزافزون] بانگ زد کای اسفهلاران! کجا برید این دزد که گرفته‌اید؟ او را به زندان برید که خبر به شاه آمده است، می‌فرماید که او را پیش من فرستید. باید که طلب یاران کنید که او تنها نبوده است. » (الارجانی، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۰۱).

عیاران به دروغ یا خود را فرد دیگری معرفی کرده و یا شغل خود را شغلی متفاوت از شغل اصلی عنوان می‌کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که گزینش نام‌های مستعار، ترفندی عاقلانه برای ناشناخته ماندن بوده است. در این گونه معرفی‌ها شغل نیز تغییر می‌کند اما نه در عمل بلکه در بیان شغل، زیرا چنین شغل‌های دروغین بیشتر در ضمن بیان سرگذشت‌های ساختگی، عنوان می‌شده است. اگرچه گاهی این شغل‌های دروغین به واقعیت نیز منجر می‌شود، اما آن ترفندی دیگر است که در قسمتی مجزا آورده خواهد شد. «عالم افروز گفت: از دیار ایغال شاه می‌آیم و به سایه قاف می‌روم و مرا فضلان مغربی می‌گویند.» (همان، ج ۳، ص ۳۰۶).

حتی بیان عشق‌های دروغین که بیشتر برای به دام افکندن و یا رام ساختن زنان و در موارد کمتر، مردان استفاده می‌شده است.

«سمک عیار گفت: اکنون برخیز و پیش مه پری رو و او را از من سلام برسان، بگو من جان بر کف دست نهاده‌ام و آمدم باید که پیغام پیش مقوقر فرستی و بگویی کای پهلوان... دل به تو دادم و در عشق تو بودم... او را به عشقی فریفته کن.» (همان، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۸۹).

عیاران جملات دروغین به دیگران می‌آموختند تا در جای خود از آن بهره‌گیرند. برخلاف استعمال بی‌هشانه که بیشتر در مقابل پادشاهان از آن استفاده می‌شده، ترفند دروغ در برابر افراد سطح پایین یا خدم و حشم و به عبارتی افراد طبقه دوم و سوم دربار کاربرد بیشتری داشته است. شایعه پراکنی نیز که نوعی دیگر از دروغ‌گویی است، بیشتر در جنگ‌ها کاربرد داشته است، اما عیاران گاهی مردم عادی و خدمتکاران دربار را با شایعه تقسیم مال و متاع، به طمع می‌انداختند تا آنها را از صحنه دور کنند.

برخی مواقع نیز با شایعه مرگ (کشته شدن) یا دزدیده شدن بزرگ زاده‌ای، به تضعیف روحیه دشمن خود می پرداختند و ذهن افراد را از جانب مسئله‌ای به جانب مسئله دیگر معطوف می کردند. «سمک به تعجیل اشتران را می راند و فریاد می کرد که سرخ کافر [را] گرفتند و مال غارت می کنند. دیگر آن لشکر که بر سر دره بودند او را بدیدند آواز داد گفت: ای پهلوانان، سپاه ابر، سرخ کافر [را] در بند آورده است و مال وی غارت می کنند، سپاه به طمع غارت برفتند.» (همان، ج ۱، صص ۶۲۵-۶۲۴)

۲،۲،۱،۴ اشتغال به شغل های مختلف

بوالعجیبی، شبانی، هیزم فروشی، بازرگانی، آشپزی و نمونه‌های دیگر از مشاغلی است که عیاران برای نزدیک شدن به دشمن و انجام نقشه، خود را بدان مشغول می ساخته‌اند. در کتاب *بومسلم نامه*، این نوع ترفند به وفور یافت می شود: «(شیبو) چون این بشنید جامه چاوشانه پوشید و چوبی به دست گرفت و به نزدیک داماد آمد. چوب می افشانند و دور باش دورباش می گفت. هیچ کس نمی توانست در رکاب او رود.» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۶۵).

۲،۲،۱،۴،۱ بوالعجیبی کردن

بوالعجیبی در فرهنگ‌ها به معنای شعبده بازی، مکاری و حقه بازی به کار رفته است. و بوالعجیبی کردن یعنی شعبده بازی. (انوری، ۱۳۸۱: ۱۰۵۳/۲) گویا بوالعجیبی و رفتن به تماشای آن از جمله تفریحات مردمان کتاب «سمک عیار» بوده است. و سمک خود از این شغل برای راهیابی به دربار استفاده می کند. (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۴۷). «سمک عیار در کاروانسرای اندیشه‌ها می کرد تا حیلتی یاد آمد او را که بوالعجیبی کند، احوال با روزافزون بگفت که آلات بوالعجیبی راست می باید کردن، مگر بدین گونه خود را پیش توام افکنند.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۱۳۷/۴).

۲،۲،۱،۴،۲ شبانی کردن

عیاران افرادی بوده‌اند که برای پیشبرد مقاصد خود به هرکاری دست می زده‌اند، از بوالعجیبی و مطربی گرفته تا بازرگانی و کنیزی و ...

یکی از این مشاغل، شبانی است که یا به عنوان شبان در خدمت دیگران مشغول به کار می‌شده‌اند تا بدین وسیله به تجسس پردازند و از احوال فرد مذکور باخبر شوند و یا خود گله‌ای ترتیب می‌داده‌اند و با تغییر قیافه به صورت چوپانان، بدین کار مشغول می‌شده‌اند:

«سمک و ابرک هر دو پیش جیغو می‌بودند و شبانی می‌کردند و هر کاری چنانکه ایشان گفتندی، بکردی نیکوتر و بهتر.» (همان، ج ۴، ص ۳۹۲)

۲،۲،۱،۴،۳ کنیزی کردن

کنیزی از دیگر مشاغلی بوده که از آن برای نفوذ به دربار یا خانه‌های بزرگان و اطلاع از مسائل سرّی، راه‌های مخفی و نحوه معماری ساختمان دشمن استفاده می‌شده است.

در متّصف کردن خود بدین مشاغل، لباس‌های مخصوص هر قشر از لوازم اصلی آن بوده است. مثلاً برای کنیزی، هم به لباس‌های مخصوص کنیزان نیاز بوده است و هم به دارویی که بدان خود را به صورت و رنگ کنیزان درآورند چه؛ بیشتر کنیزان از حبشه و یا با چهره خاص سیاهان بوده‌اند که پیوستن به جرگه، آنان نیازمند تغییر رنگ چهره و لباس بوده است.

«خادم گفت: من تو را چگونه برم که باد پیش وی گذر نمی‌تواند کردن؟ عالم افروز گفت: هیچ پیش وی نمی‌بری؟ خادم گفت کنیزی هست که طعام پیش وی می‌برد. عالم افروز گفت اگر طعام می‌بری بر سر من نه.» (همان، ج ۲، ص ۳۷۸).

علاوه بر نمونه‌های فوق، مشاغل دیگری از جمله هیزم فروشی، بازرگانی، آشپزی و مشاغل دیگر از این دست، در کتاب سمک عیار به نسبت زیاد، به چشم می‌خورد.^۱

۲،۲،۱،۵ تغییر جامه و قیافه دادن

عیاران علاوه بر اینکه چهره خود را به کمک داروها و رنگ‌های مختلف به شکل‌های متفاوت در می‌آوردند، جامه‌های خود را نیز تغییر می‌دادند؛ یعنی خود را به شکل فرد مشخصی در می‌آوردند و یا به گونه‌ای خود را می‌آراستند و جامه‌های متفاوت می‌پوشیدند که ناشناخته باشند. در مورد نخست اگر فرد در صحنه حاضر بوده است او را کشته و جامه او را بر تن می‌کردند. این موضوع یاد آور رفتار

رستم در داستان بیژن و منیژه و همچنین کوشش مکرر آمیز اسفندیار برای نجات خواهران خود است (حسن آبادی، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

در آن زمان جامعه‌های یک جامعه با جوامع دیگر و نیز جامعه‌های طبقات گوناگون جامعه مثلا شاهان، وزیران، سرهنگان، حاجبان، خواجهگان، غلامان، روستاییان، شبانان، خربندگان، عیاران و دیگر اقشار جامعه با هم متفاوت بوده است.

علاوه بر جامعه، رنگ چهره و قیافه افراد یک جامعه با هم و حتی افراد دو جامعه گوناگون با هم تفاوت داشته است.

۲،۲،۱،۵،۱ خود را به شکل ترکان برآراستن

گاهی عیاران برای اینکه خود را مسافری از بلاد ترک معرفی کنند، خویشان را به شکل و صورت ترکان درمی آوردند:

«سمک در ایشان باز ماند تا در حال نسخت کرد، چند گونه دارو بخواست، بیاوردند و در پاتیل‌های کردند و بجوشانیدند و خود را و ابرک را بدان دارو رنگ بگردانیدند چنانکه به رنگ و چهره ترکان شدند سرخ و سفید.» (الارجانی، ۱۳۳۳: ۳۲۱/۴)

۲،۲،۱،۵،۲ به صورت زنان در آمدن

عیاران با استفاده از داروها و ابزار مختلفی که در اختیار داشتند خود را به شکل زنان در می آوردند تا ناشناس بمانند و به محافل زنانه یا حرمسرای پادشاهان راه پیدا کنند:

«عالم افروز برفت و سر و تن بشست و گیسوان فرو هشت تا اگر کسی بباید وی را بر صورت زنان ببیند.» (همان، ج ۲، ص ۴۰۳)

۲،۲،۱،۶ تقلید لهجه و زبان دیگران

تنوع لهجه و زبان در داستان «سمک عیار» بسیار است. قهرمانان اگرچه لحن خاصی ندارند اما به موقع لزوم، لهجه و زبان‌های مختلفی را تقلید می‌کنند. این لحن‌ها چندان در کتاب نمود نیافته اما نام آنها ذکر شده است به عنوان مثال آن گاه که سخن از مکالمه قهرمان با زبان حلبی است، جملات را به زبان حلب نمی‌یابیم.

آشنایی با لهجه و زبان دیگر مناطق همانند زبان‌های پهلوی، رومی، حلبی و لهجه‌های مناطق تحت تصرف دشمن از جمله ترفندهایی بوده است که عیاران از کارایی آن آگاه بوده و در مواقع لزوم از آن بهره می‌جستند.

«عالم افروز به زبان حلب گفت: به حلب خواهیم رفتن، اگر شاه کاری دارد بفرماید.» (همان، ج ۲، ص ۲۹۱)
 «روزافزون گفت به زبان پهلوی که: شما از پس می‌آیید و دماغ‌ها محکم درآکنید.» (همان، ج ۳، ص ۱۷۳)

۲،۲،۱،۷ تعقیب کردن

عیاران، بدون جلب توجه به دنبال فرد مورد نظر به راه می‌افتادند تا قرارگاه وی را بیابند یا کارهای او را زیر نظر بگیرند.

«عالم افروز ایشان را می‌نگرید و بر اثر ایشان می‌رفت تا به در سرای، در اندرون شدند، عالم افروز نشان کرد و بازگشت.» (همان، ۳۰۶).

۲،۲،۱،۸ کار با ادوات و ابزارهای متفاوت

کمند: ریسمانی است که با آن دشمن را گرفته و به طرف خود می‌کشند علاوه بر دشمن می‌توان حیوانات از جمله اسب را گرفت و مقید ساخت. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۸۲۶-۸۲۵) گاهی نیز برای بالا رفتن از دیوار، از آن استفاده می‌شده است:

«روزافزون بیامد، کمند بینداخت و به بالا بر شد، پاسبانی دید خفته.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۳۰۳/۲)

سمک گفت: بنگر تا این زندان دریچه‌ای دارد، روزافزون گفت: دریچه‌ای دارد، سمک گرد زندان برگشت و جایگاه به دست آورد و کمند برانداخت و محکم کرد و به بالا بر شد و کمند به زیر فرو گذاشت از آن دریچه، روزافزون و شغال از آن دریچه برآمدند و به زیر فرو رفتند.» (همان، ج ۲، ص ۲۴۰)

کارد و دشنه از لوازم و ادوات اساسی عیاران و از سلاح‌های عیارپیشگان و جانبازان و دزدان بوده است. (مکموننی قزوینی، بی تا: ۲۶۰) که علاوه بر آلت قتاله، از آن برای بریدن کمند (طناب)، سوراخ کردن دیوار، شکستن قفل، فراخ کردن سوراخ‌های در و دیوار و یا ایجاد حفره در زیر زمین استفاده می‌شده است:

«سمک چون به زیر چاه رسید، نگاه کرد، بن چاه فراخ بود و خشک بود. سمک [را] پای به زمین فرو رفت معلق بود پوشیده، سمک کارد برکشید و بشکافت، سوراخی پدید آمد. سوراخ [را] فراخ کرد.» (الارجانی، ۱۳۴۷: ۲۴۲/۱)

گاز ادواتی برای بریدن اشیاء بوده و به نظر می‌رسد با "گاز انبر" امروزه شباهت داشته است. «پس هر دو بازوی فغفور بگرفتند و به هر دو از چاه بر آوردند و سمک، گاز و سوهان از میان به در کرد و بند از وی ببرد.» (همان، ج ۲، ص ۴۲۶)

۲،۲،۱،۹ نقب بریدن

نقب به معنی دالان یا گذرگاه زیرزمینی و رخنه و شکاف است و نقب افکندن (بریدن، زدن، کندن) نیز به معنای کندن سوراخ یا گذرگاه زیرزمینی است. (انوری، ۱۳۸۱: ۷۹۱۳/۸)

نقب بریدن اصول و قوانین خاص خود را داشته است. با نقب زدن از زیر زمین به خانه و کاخ و قلعه در می‌آمدند و حریف یا اموال او را می‌ربودند. (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۸۲) و یا یار خود را از زندان دشمن نجات می‌دادند:

«چون شب درآمد (عالم افروز) به نقب بریدن بنشست و سخت استاد بود... هر ساعتی توپره خاک بیرون آوردی و بریختی و ستاره نگاه کردی و رخنه بدیدی که چگونه می‌باید بریدن.» (الارجانی، ۱۳۶۹: ۱۹۸)

۲،۲،۱،۱۰ بیهشانه

ممکن است بیهشانه همان افیون بوده باشد که از وسایل مهم پیشرفت کار عیاران بوده است. (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۷۷) و فرهنگ‌ها آن را داروی بیهوشی معنا کرده‌اند. (انوری، ۱۳۸۱: ۱۲۰۲/۲)

بیهشانه را گاه در شراب یا غذا می‌ریختند و گاه بر سر آتش می‌نهادند تا بوی آن به مشام همه برسد و یا آن را بر سر چوب نهاده و در همه جا می‌گردانیده‌اند و زمانی بدین کار اقدام می‌کرده‌اند که بیهوشی برای جمع و اجتماعی بیش از یک یا دو نفر مورد نظر بوده است.

بیهشانه در بیشتر مواقع به همراه عیاران بوده است و آن در زیر نگین انگشتر، پشت گوش و یا در نیفه شلوار پنهان می‌کرده‌اند.

در داستان بیژن و منیژه برای نخستین بار است که در ادب فارسی از داروی بیهوشی نام برده می‌شود اما پس از آن در دیگر داستان‌های فارسی از این ترفند بارها و بارها برای پیشبرد مقاصد استفاده شده است. (محبوب، ۱۳۸۶: ۹۶۰) ابومسلم نامه نیز یکی از این کتاب‌هاست:

«[شیبو] قدری داروی بیهوشی در قرابهٔ خمر افکند. شمعی در دست داشت. قدری هم بر سر شمع ریخت و دماغ خود را بگرفت.» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۳۸۹/۱).

«سمک برفت پیش قضیب و دارو بر آتش افکند، بوی دارو به دماغ قضیب رسید، بر جای بیهوش یافتاد.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۶۰۷/۵).

«[سمک] قدری دیگر از پس گوش خود بیرون آورد و چنان نمود که موی در پس گوش می‌نهد بیهشانه در میان انگشتان آورد و در قدح افکند.» (همان، ج ۱، ۱۹۶).

۲،۲،۱،۱۱ حیل‌های مکتوب

بیشتر عیاران تقلید خط می‌دانسته‌اند؛ از این رو قادر بوده‌اند نامه‌های دروغین از جانب فردی به فرد دیگر بنویسند که برای جلب اعتماد، گاه مهر و انگشتی دزدیده شده را نیز با آن می‌فرستاده‌اند.

«دو سه تن پیش ایشان بالا آمدند که کیستید و از کجا می‌آید؟ عالم افروز گفت: نامه‌ای داریم از ارمنشاه به ملکهٔ جهان صیحانه.» (همان، ج ۲، ص ۲۷۹).

عیاران برای جلوگیری از افشای نامه‌ها آن را در موم گرفته و می‌پیچیدند یا به روش‌های مختلف آن را مخفی می‌کردند (مراجعه شود به همان، ج ۳، ص ۳۸۴).

در ادامهٔ حیل‌های عیاری تنها به بیان حیل‌ها به صورت فهرست‌وار اکتفا می‌کنیم:

دزدی اموال و افراد (همان، ج ۵، ص ۳۹۶)، به بهانهٔ تشنگی وارد خانهٔ دیگران شدن (همان، ج ۲، ص ۳۱۵)، خودرابه خواری زدن (همان، ج ۳، ص ۱۸۳)، خودرا به مردگی - زدن (همان، ج ۱، ص ۸۳)، تمارض (همان، ج ۱، صص ۵۵۴-۵۵۳)، تغافل (همان، ج ۱، صص ۱۶۳-۱۶۲)، رساندن پیغام با ابزار و نشانه‌های مختلف (همان، ج ۵، صص ۲۷-۲۶)، طرح دوستی ظاهری و استفاده از زبان خوش (همان، ج ۲، ص ۳۳۲)، تجسس و جستجوی اطراف برای کسب خیر (همان، ج ۲، ص ۲۲۰)، تأخیر و تعلل و بهانه‌جویی برای فوت وقت (همان، ج ۲، ص ۲۵۴)، فرار مخفیانه (همان، ج ۲، ص ۳۹۴) در خدمت

کسی مشغول به کار شدن جهت انجام نقشه (همان، ج ۲، ص ۴۰۳)، خود را قاتل فراری معرفی کردن برای پناهنده شدن (همان، ج ۲، ص ۴۲۳)، دهان آگندن (همان، ج ۱، ص ۱۵۷)، متکرار رفتن برای شناخته نشدن (همان، ج ۱، ص ۲۲۵)، استراق سمع (همان، ج ۱، ص ۲۴۰)، راه را به غلط نشان دادن (همان، ج ۲، ص ۲۸۶)، نمادین خود را غمگین نشان دادن (همان، ج ۲، ص ۲۸۵)، کشتگان را به جای بندیان نهادن (همان، ج ۱، ص ۵۵۵)، تضرع دروغین (همان، ج ۱، ص ۳۴۹)، زیر نظر داشتن منافذ و راه-ها (همان، ج ۱، ص ۱۸۷)، شهر را از سپاهیان خالی کردن (همان، ج ۱، ص ۳۳۰)، خود را به لنگی زدن (همان، ج ۴، ص ۴۰)، رکاب بریدن (همان، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۶)، سر گوسفند به جای سر مرده قرار دادن (همان، ج ۱، ص ۴۶۶)، خود را مجروح ساختن (همان، ج ۱، ص ۹۱)، سست کردن صفه (همان، ج ۴، صص ۲۴۳-۲۴۲)، گروهی را به جان هم انداختن و خود از منازعه سود بردن (همان، ج ۳، ص ۲۶۳)، دوستی با دشمن دشمن (همان، ج ۵، ص ۱۲۹) نشان کردن خیمه، راه و... (همان، ج ۵، ص ۲۶۹)، زیبا ساختن خویش برای فریب دیگران (همان، ج ۳، ص ۲۱۶)، پوست گوسفند در پوشیدن (همان، ج ۵، ص ۴۶۷)، خود را اسیر جلوه دادن (همان، ج ۵، صص ۵۹۵-۵۹۴)، غافلگیر کردن (همان، ج ۱، ص ۱۶۴)، خود را به مستی زدن (همان، ج ۱، ص ۲۲۵)، سوراخ کردن گوشه دیوار، در و دریچه (همان، ج ۵، ص ۶۰)، در کنار مقر دشمن لانه جاسوسی ساختن (همان، ج ۲، ص ۲۰۳).

۲،۲،۲ حيله‌های جنگی

حيله‌هایی که یا پیش از شروع جنگ و برای زمینه‌سازی و یا در حین جنگ به کار می‌رفته، عبارتند از:

۱،۲،۲،۱ ایجاد تشنج در لشکر دشمن با فرو کوفتن طبل

پس از آراستن صف جنگ، دهل، طبل یا کوس حربی به نشان آغاز جنگ نواخته می‌شد. ادوات جنگی که در جنگ نواخته می‌شد عبارتند از: دهل جنگی، کوس حربی، کرنای، شیپور، بوق، دهل کابلی و... (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۲۲).

«مردان دخت از این جانب طبل باز کوفت که تا جهان است فرخ روز، فرخ باد و طومار همچین می‌گفت. چون آواز طبل مخالف به گوش سپاه قابوس رسید، در جوش آمدند و تیغ‌ها برکشیدند و در هم افتادند.» (الارجانی، ۱۳۴۷: ۳۵۸/۱)

در شاهنامه فردوسی نیز آمده است:

هوا نیلگون شد و کوه آبنوس بجوشید دریا ز آواز کوس
(شاهنامه فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۰۶)

۲،۲،۲ آشوباندن پیلان

در جنگ‌ها علاوه بر اسب از فیل نیز استفاده می‌شده است. در صورتی که یکی از فیل‌ها آشفته می‌شد بر رفتار فیل‌های دیگر نیز تأثیر می‌گذاشت و مردان جنگی با دانستن این نکته یا مانع از آشفته شدن فیل‌هایشان می‌شدند یا به هر شیوه‌ای اقدام به آشفته شدن فیل‌های دشمن می‌کردند:

«جنگجوی تیر از شست رها کرد، بزد بر چشم پیلی، چنانکه تیر بر چشم پیل افتاد و در سر نشست، پیل سراسیمه گشت. روی به هزیمت نهاد. جهنای وزیر بانگ بر پیلان زد که او را از پای بیفکنید تا پیلان دیگر نترسند.» (همان، ج ۳، ص ۴۹).

۲،۲،۳ حفر خندق

کندن خندق یکی از راه‌های دفاعی جنگی است که در سمک عیار علاوه بر جنبه دفاعی، جنبه‌های دیگر آن را نیز می‌بینیم:

«جمع‌جاش گفت: ما را خندقی می‌باید کندن که چون به میدان جنگ آید سواری با وی در آویزد و روی به هزیمت نهد تا او از دنباله بیاید و در خندق افتد.» (همان، ج ۵، ص ۷۴).

۲،۲،۴ جنگ زرگرانه

جنگ زرگرانه، جنگی ساختگی است که هدف از آن اتلاف وقت و سرگرم ساختن دشمن است:

«جام گفت ای مسنوا بازگرد با رویین پهلوان بگوی که مرا به جنگ نتوانید ستدن و با ایشان به حیلت بر نیابید. کس به شهر فرست تا سنبان نعم زن و شاگردان وی بیایند و مرا بدزدند و چون ایشان به کار باشند جنگ مخواه و بهانه می‌ساز و اگر ایشان جنگ می‌خواهند زرگرانه می‌کن، تا آن گاه که من نجات یابم.» (همان، ج ۴، ص ۱۱۵).

۲،۲،۵ ایجاد چاه‌های سرپوشیده

ایجاد چاه‌های سرپوشیده که حربۀ گروه ضعیف در مقابل گروه قوی بوده، در جنگ‌ها کاربرد داشته است. چنین حیلۀ‌ای به نوعی تداعی‌گر داستان ناجوانمردی شغاد در برابر قدرت رستم است. داستانی سراسر غم ورنج که رستم در آن قربانی اعتماد به برادر خود گشت.

چنین گفت با شاه کابل شغاد	که گر زین سخن داد خواهیم داد . . .
تو نخجیرگاهی نگه کن به راه	بکن چاه چندی به نخجیرگاه
براندازه رستم و رخش ساز	به بن درنشان تیغهای دراز
همان نیزه و حربۀ آبگون	سنان از بر و نیزه زیراندرون
اگر صد کنی چاه بهتر ز پنج	چو خواهی که آسوده گردی ز رنج
سر چاه را سخت کن زان سپس	نگو این سخن نیز با هیچ کس

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۲۶)

« گندمک گفت : من چاره این کار بیافتم، ما را باید که در میدان جنگ چند چاه بکنیم و سر آن به خاشاک بگیریم تا چون فرخ روز و یا شیر چنگال به میدان آیند در چاه افتند و پیروزی تمام باشد. پس بفرمود تا چاه‌کنان بیایند و هم در شب چاه می‌کنند.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۴۳۷/۳).

۲،۲،۶ استفاده از ادوات جنگی ناشناخته

به کارگیری حیوانات و ابزارهای مختلفی که استفاده از آن‌ها در جنگ غیرمرسوم بوده نمایانگر قدرت برتر جنگی و سبب تضعیف روحیه دشمن می‌شده است:

«قزل ملک گفت: آن سوار خورشید شاه است دانم که جنگ پیلان ندیده اند و با پیل جنگ ندانند کرد . مرا پیلی فرمای تا در میدان شوم و با خورشید شاه بگردم.» (همان، ج ۱، ص ۳۹۴).

۲،۲،۷ لشکریان تصنعی

ایجاد مجسمه‌هایی از سربازان و بستن سلاح‌های جنگی به آنان جهت به اشتباه انداختن دشمن و ایجاد ترس، یکی دیگر از حیلۀ‌های به کار رفته در سمک عیار است:

«سمک جواب داد که ای پهلوان! همه سنگهاست که سرخ کافر به پای داشته است تا هرکه ببیند، پندارد که لشکر است. سمک پیش سنگی آمد، سلاح باز کرد تا سیاه ابر بیامد و از آن سنگ‌ها بگذشت.» (همان، ج ۱، صص ۶۲۱-۶۲۰).

۲،۲،۲،۸ مست کردن لشکریان

زیاده‌روی در نوشاندن شراب به افراد دشمن و مست و لایعقل کردن آنان؛ زمینه را برای افراد هوشمند در پیشبرد اهداف و مقاصدشان فراهم می‌ساخت:

«مهران وزیر مکرری ساخته بود و شراب فراوان با خود آورده بود، به هر منزلی که فرو آمدی، سپاه را به شراب خوردن بنشانیدی تا چون لشکر برسند ایشان همه مست و خراب باشند.» (همان، ج ۱، ص ۲۰۷).

در تاریخ بیهقی نیز نمونه‌هایی از آن آمده است:

«وی بازگشت و به طارم آمد... اگر مست نبودی و خواستندش گرفت، کار بسیار دراز شدی... چون به طارم نشست از چپ و راست او را بگرفتند چنان‌که البته هیچ نتوانست جنید.» (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۲۷۴).

۲،۲،۲،۹ به بهانه تعویض اسب از میدان جنگ گریختن

گاهی ترس از قدرت و شکوه هم‌آورد سبب می‌شد تا فرد به هر بهانه از جنگیدن با او سر باز بزند و یکی این از این بهانه‌ها، بهانه تعویض اسب بود:

«رویین از غم، درد شکم گرفت، گفت: ای شاه من به جنگ کاوه آمده بودم، ندانستم که با تو جنگ می‌باید کردن، اسب من سزاوار جنگ با تو نیست، به دستوری که بروم و اسب بدل کنم، خورشید شاه دانست که می‌گریزد.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۴/۳۰۰).

۲،۲،۲،۱۰ جنگ مغلوبه کردن

مغلوبه به معنای شدید و در هم و برهم است و جنگ مغلوبه یعنی جنگ بسیار شدید. (انوری، ۱۳۸۱: ۷۲۰، ۶۷ و ج ۳، ص ۲۲۰۲) جنگی که دو طرف متخاصم درهم ریخته و به هم آویزند. (معین، ۱۳۸۲: ۴/۲۹۰۳).

«خوجان گفت: ای شاه! بامداد بفرمای تا دهل جنگ بزنند و سپاه روی به میدان آرند، جنگ مغلوبه فرمای تا لشکر در آشوب آیند، ناچار چون جنگ سلطانی باشد، دروازه‌ها بگشایند از بهر آمدن و رفتن، ما به حیل خود را در شهر افکنیم و چاره می‌سازیم و ایشان را بیرون آوریم.» (الارجانی، ۱۳۳۳: ۳۱۷/۱-۳۱۶)

۲،۲،۲،۱۱ استفاده از فلاخن

فلاخن، ابزاری جنگی بوده که برای پرتاب سنگ از آن استفاده می‌شده و بیشتر در هنگام محاصره و بسته بودن راه‌ها کاربرد داشته است:

«طرمشه گفت: ای پهلوان! چاره آن دانم، این دره [را] راه بسته است و راه این است که ما ایستاده-ایم، ما را هیزم بسیار بر سر این دره جمع باید کردن و آتش در زدن و ما را باز قلعه باید رفتن و از بالای قلعه سنگ بر ایشان گشاییم و همه را به سنگ هلاک کنیم.» (همان، ج ۱، ص ۳۲۳).

۲،۲،۲،۱۲ توجه هماورد را به عقب جلب نمودن (حواس هم‌نبرد را پرت کردن)

در داستان سمک عیار، میدان جنگ تنها محل زورآزمایی نیست، بلکه زیرکی، استفاده از هوش و حیل‌های مختلف نیز کار بازو را انجام می‌داده است:

«فرخ روز گفت: ای پهلوان!.. اینان که به یاری تو می‌آیند، باز گردان که اگر چنان کنی، انصاف داده باشی، ازیرا که تنها، جنگ با تو جنگ با دوازده هزار مرد است. رزمز پنداشت که به حقیقت لشکر وی در میدان می‌آیند، عنان اسب بگردانید تا آن را بازگرداند که فرخ روز چنان نیزه‌ای بر پهلوی وی بزد که از سینه‌اش بیرون شد.» (همان، ج ۳، ص ۴۰۳).

۲،۲،۲،۱۳ شبیخون زدن

شبیخون فنون و اصولی داشته است: «شبیخون به شب باید برد وقت نیمه شب تا وقت سحرگاه، اگر بتوانند اسبان ایشان پی کردن و افسارها و طویله‌ها بریدن تا پراکنند و به خیمه‌ها و خرگاه‌ها بروفتند و طناب‌ها بگسلند تا خیمه‌ها و خرپشته‌ها بیوفتند و کژ شود و هول و ترس در لشکر افتد و پیش از کار چند تن را درون فرستند با کاردهای تیز تا هر که پیش آید به کارد زنند...» (محمدبن منصوربن سعید، ۱۳۴۶: ۲۹۸)

«دبورگفت: ای شاه! ما راشیخون باید بردن که ایشان از خرّمی مرزبان شاه، غافل اند.»
(الارجانی، ۱۳۶۹: ۲/۲۷۵).

مابقی حيله‌ها به صورت اختصار عبارتند از:

فرستادن جاسوس برای آگاهی از فنون جنگی دشمن، موقعیت و احوال پهلوانان (همان، ج ۵، صص ۴۹۳-۴۹۲)، یاری کردن سپاهیان با نعره و هیاهو برای تضعیف روحیه لشکر دشمن (همان، ج ۴، ص ۴۵)، در کمین نشستن (همان، ج ۱، ص ۵۴۳)، مسدود کردن مسیر یا به بیانی دیگر راه های نفوذ (همان، ج ۱، ص ۳۲۳)، تمسخر و طعنه زدن هم نبرد برای تضعیف روحیه دشمن (همان، ج ۵، ص ۱۰۹)، در زیر شکم اسب پناه گرفتن جهت عدم اصابت ضربه دشمن (همان، ج ۲، ص ۲۳۶).

در داستان "سمک عیار"، استفاده از جادوگران و پریان و حيله‌های آن‌ها بیشتر به وسیله لشکر ضعیف‌تر در جنگ‌ها صورت می‌گرفته است.

۲،۲،۳ حيله‌های جادوگران

۲،۳،۱ حيله‌های جادویی از جادوگران و پریان

در داستان «سمک عیار» به عجایی همانند جادو، طلسم، پریان، دوالپیان، گیاهان معجزه بخش و ... بر می‌خوریم که در اغلب داستان‌های عامیانه و حتی در شاهنامه به صورت دیو، سیمرغ و نوشدارو دیده می‌شود. (حسن آبادی، ۱۳۸۶: ۵۰) دیده می‌شود.

جادوگری فنی است که صاحب آن می‌تواند به شکل هر جانوری که می‌خواهد در بیاید، طی - الارض کند، از سلاح‌های عجیب در نبردها استفاده نماید یا اصول چنین فنونی را در اختیار دیگران قرار دهد. (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۵۴).

جادوگری در این داستان حرام است و جادوگر گناهکار تلقی شده و مورد غضب الهی است، بدین سبب است که از نام اعظم یزدان هراس دارد و از عهده کسانی که این نام را نمی‌دانند بر نمی‌آید (همان‌جا). اما جادوان بیشتر بنا به دعوت گروه دشمن و برای یاریگری، دستیاری و گره‌گشایی و تلافی حضور می‌یابند. این قاعده در مورد پریان نیز صدق می‌کند اما حضور آنان همیشه منفی نبوده و گاه کارهای مثبتی نیز از آنان سر می‌زده است.

۲،۲،۳،۱،۱ و رد خواندن

به نیت‌های مختلف؛ برای رام کردن اسب، باریدن تگرگ، مخفی شدن (در آب)، تغییر کاربری عناصر طبیعت برای تنبه و موارد دیگر استفاده می‌شده است:

« ماه در ماه مشتی خاک برگرفت و چیزی بر وی خواند، به خورشید شاه داد، گفت: چون پیش وی روی، در پای اسب او انداز، عنان اسب او بگیر و بیاور.» (الارجانی، ۱۳۶۹: ۳۹۳/۲).

« ماه در ماه مشتی نمک خواست، چیزی بر وی خواند و روی به میدان نهاد، پیش ایشان آمد. . . نمک در پای اسب انداخت. هر دو عنان می‌گرفت و می‌آورد.» (همان، ج ۲، ص ۳۲۷).

« [جوان] خواست که با وی درآویزد که سیل چیزی بخواند و در روی هوا بدمید، در هوا ابری آمد و تگرگ باریدن گرفت هر یکی به مقدار یک من.» (همان، ج ۱، صص ۴۹۹-۴۹۸).

« شمس دست عالم افروز گرفت و چیزی بر وی خواند و بدان چشمه آب فرو رفتند و عالم افروز [را] با خود در آب برد. در آن چشمه می‌بودند که ناگاه قبط برسید، شموط و شماط، فرزندان بکتاش، با وی بودند. . . هر چه ایشان می‌گفتند، شمس در آب می‌شنید.» (همان، ج ۵، ص ۹۷).

« کاجان گفت: . . . دو سنگ بیاورید تا من او را بیاموزم کجا می‌داند یا نه. دو سنگ بیاوردند یکی در زیر سر ملکه نهاد و یکی بر بالا. . . چیزی برخواند و بر آن سنگ‌ها دمید، آن دو سنگ چون عاشق و معشوق پیچیدن گرفتند. ملکه فریاد برآورد.» (همان، ج ۱، ص ۵۳۳).

۲،۲،۳،۱،۲ ایجاد آتش از ریسمان

یکی دیگر از کارهای جادوگران تبدیل اشیاء مختلف به عناصری از عناصر طبیعت است:

« ماه در ماه، آن ریسمان که در دست داشت، در میان آتش انداخت، آن آتش در روی هوا برفت تا آن ریسمان بیامد و در گردن صیحانه افتاد، نعره و فریاد از صیحانه برآمد. . . ماه در ماه آن گاو بگرفت، در پیش شاه آورد.» (همان، ج ۲، ص ۳۸۵).

۲،۲،۳،۱،۳ استفاده از علم سیاه جادویی (علم آتش زا به کار بردن)

علم همانند طبل و کوس و نیزه و . . . از لوازم و ادوات جنگی بوده است که اگر چه با آن حرب نمی‌کرده، اما به عنوان نشانه لشکر با خود حمل می‌نموده‌اند.

در داستان «سمک عیار» گاهی علم از خاصیت نشانه بودن خارج می‌گشته و خاصیت جنگی پیدا می‌کرده است. همانند علم آتش‌زا که گویا علمی بوده است که توسط جادوان ساخته می‌شده و با وردی که بر آن می‌خوانده‌اند، آتش‌زا می‌گردیده و از آن آتش بیرون می‌جهیده است.

«تیغو آن علم در دست بگردانید بر مقدار هزار خروار آتش از علم بیرون آمد و پیرامون فرخ روز در گرفت. هر مشعله که از آتش می‌جست مثال کوهی چون تیر می‌شد و چون برق می‌درخشید تا به کنار لشکرگاه فرخ روز می‌رسید.» (همان، ج ۱، ص ۵۰۱).

۲،۲،۳،۱،۴ استفاده از حیوانات و ابزارهای عجیب

در سمک عیار، استفاده از حیوانات عجیب الخلقه و ابزارهای غیر معمول، نه توسط افراد معمولی بلکه به وسیله جادوان انجام می‌شده و این یکی از ویژگی‌های مثبت داستان سمک عیار است؛ زیرا اگر این اعمال به دست انسان انجام می‌گرفت داستان را به سمت داستان تخیلی صرف و غیر قابل باور می‌کشاند:

«صیحانه با سی و نه زن جادو بر گاوان سوار شدند، روی به در نها [دند] و دست و پای گرگان بر مثال سر صد سگ فریادکنان و آتش از دهان ایشان می‌جست و سر گاوان بر مثال سر پیل، خرطوم‌ها آویخته، آتش از خرطوم ایشان می‌افروخت و از شاخ‌های گاوان بر مثال شمع، آتشی در هوا می‌رفت، بیامدند با سهم و سیاست در قلب لشکر بایستادند.» (همان، ج ۲، ص ۳۲۱).

«چون صف هر دو سپاه راست شد، ناشناس در میدان آمد هر چهار دست و پای اسب بر مثال سر سگ . . . نیزه در دست گرفته بر مثال اژدها دهان باز کرده، آتش از دهان وی بیرون می‌آمد. در میدان می‌گشت و نعره می‌زد. آتش از سر نیزه می‌راند.» (همان، ص ۵۳، ج ۱).

۲،۲،۳،۱،۵ به صورت اسب درآمدن

اگر عیاران چهره‌های خود را تغییر می‌دادند و خود را به صورت‌های مختلف می‌آراستند، پریان بنا به قدرت خود؛ به شکل حیوانات و پرندگان درمی‌آمدند و استراق سمع می‌کردند که برخی از این پریان از آن در جهت خیر، کمک به عیاران و برخی دیگر در جهت شر، ضربه زدن به عیاران، بهره می‌جستند.

«دختر پری بر خود بلرزد و خود بر صورت اسبی برآورد.» (همان، ج ۱، ص ۲۹)

۲،۲،۳،۱،۶ آشوبگری با جادو

جادوگران با استفاده از مواد و ابزارهای که ماهیت آنها در داستان به طور کامل مشخص نشده است، اقدام به آشوب افکنی و غوغاسازی‌هایی همانند غوغاها و هیاهوهای مواقع جنگ می‌کردند:

« طیطون آن صندوق بگشاد بر مثال جیفه، چیزی در آن بود، برداشت و آن صندوق بشکست، پس آن جیفه در دیوار حصار بگردانید، چون پیرامون حصار برآمد ناگاه بر مثال آن که بر هزار کوس حربی بزنند، غلبه و آشوب درافتاد، چنان که از آن نهیب، چند پری بمردند.» (همان، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۰)

۲،۲،۳،۱،۷ استفاده از طلسم

طلسم، صنعتی متشکل از قوت سماوی و اجسام عنصری و مخصوص به اشکال و اوضاع است. مکمونی قزوینی، بی تا: ۳۶۷)

به ندرت افرادی پیدا می‌شدند که از راه‌های گشودن طلسم آگاه باشند چه؛ راه گشایش هر طلسمی در دست خود پریان و جادوگران بوده است.

شکسن طلسم به طرق مختلف همچون چوبه تیر، ناخن پیرای، خط و نوشته بوده و یا به وسیله کشتن عامل طلسم این کار صورت می‌گرفته است.

همان گونه که بیهشانه در میان عیاران بیشترین استفاده را داشته، طلسم‌های گوناگون نیز توسط جادوگران و پریان بطور گسترده و زیاد انجام می‌شده است. از طلسم کردن آدم گرفته تا طلسم زمین و میوه و دیوار و اماکن مختلف:

«چون عالم افروز بیامد پنداشت که چون دره‌های دیگر است، زمین او را بگرفت.» (همان، ج ۵، ص ۵۰).

«عالم افروز گفت ای آزاد مرد! نیکو میوه‌هاست. ملکه گفت بلی اما نمی‌شاید خوردن که همه بسته است، هر که بخورد بمیرد در ساعت.» (همان، ج ۵، ص ۵۷۲).

۲،۳،۲ حیل‌های غیر جادویی از جادوگران و پریان

جادوگران مقاصد خود را تنها با جادوگری به پیش نمی‌برده‌اند، بلکه از به کار بستن روش‌های دیگر نیز غافل نبوده‌اند:

۲،۳،۲،۱ به شکل مردان درآمدن

اگرچه عیاران در تبدیل جامه و صورت خویش مهارت داشته‌اند، اما این حیل‌ها خاص عیاران نبوده و دیگر افراد و حتی جادوگران نیز از کاربردی بودن آن به خوبی آگاه بوده‌اند: «دایه جادو دو دستی جامه مردان در تن کرد و ریشی دراز سیاه رنگ به صورت بست و به راه افتاد.» (همان، ج ۳، ص ۳۲۶).

۲،۳،۲،۲ استفاده از دارو، معجون، بیهشانه

داروها بیشتر برای بازگشت صحت یا حفظ سلامت و مواردی از این دست به کار می‌رفته و برخی معجون‌ها نیز کاربرد ضد بیهشانه بودن، داشته‌اند. «دایه جادو بیامد و از بهر چگل ماه جلاب بیاورد، چون به چگل ماه داد، پاره‌ای بیهشانه بر دست چگل ماه بمالید و سر در گوش آورد و بگفت: چون فرصتی باشد دست خود بر دماغ فرخ روز بگیر.» (همان، ج ۳، ص ۳۳۱).

۲،۳،۴ حیل‌های ساختمان‌سازی، معماری، بناها و راه‌ها

در ساختمان بناها، نحوه معماری بناها و باغ‌ها، زندان‌ها و همچنین ایجاد راه‌های مخفی شیوه‌های خاصی به کار برده می‌شده که برای هدف و منظور خاصی بوده است.

۲،۳،۴،۱ زندان‌های مخفی

زندان‌هایی با موقعیت‌های مخفی که دسترسی به آن دشوار بوده برای نگه داشتن و زندانی کردن افراد خاص به کار می‌رفته است:

« خادم گفت تو را با فرخ روز چه کار که به دست نیست، جایگاهی دشخوار است. از پس تخت شاه گنبدی هست آنجاست، زمینی محکم و کلید آن در زیر بالین شاه است.» (همان، ج ۲، ص ۴۲۶).

۲،۲،۴،۲ زیرزمین‌ها و جایگاه‌های تو در تو و مخفی

زیرزمین‌ها و جایگاه‌های تو در تو و مخفی، نه در مکان‌های پرت و دورافتاده، بلکه بیشتر در زیر خانه‌ها ساخته می‌شده چه؛ خانه، حریم شخصی فرد به حساب می‌آمده که همه کسی به آن جا راه نداشته است: «خورجان برخاست و در شب ایشان را به در سرای خویش آورد، دری برافکنند، زیرزمینی پیدا شد و ایشان را بدان زیر زمین فرو برد.» (همان، ج ۲، ص ۱۸۹).

۲،۲،۴،۳ راه‌های مخفی و زیرزمینی

راه‌های مخفی و زیرزمینی یا به زندان‌های سرّی ختم می‌شده یا راه مفرّی بوده و یا اینکه به جایگاه‌هایی برای مخفی شدن می‌رسیده است:

« گورخان پرسید: که ایشان کجا رفتند؟ گفتند: ایشان در سرای الحان رفتند که به چاره راه کرده‌اند در زیرزمین تا برکنار آب دریا.» (همان، ج ۲، ص ۳۹۳).

« (سوسنه) گفت: ای پهلوان! .. ما را به سرای می باید رفتن که از سرای ما راه ساخته‌اند در میان چاه، مقدار دو فرسنگ راه بریده بود در زیر زمین، از شهر بیرون تا بر کنار دریا و کشتی بسیار ایستاده، آن گاه به لشکر رویم.» (همان، ج ۱، ص ۳۸۵).

۲،۲،۴،۴ راه‌ها و مسیرهای درهم

یکی از نکات مهم ساختمان‌سازی، توجه به امنیت آن است، ایجاد راه‌ها و مسیرهای درهم در ساختمان و ساختن حجره‌های تو در تو، برای جلوگیری از ورود افراد غیر مجاز و به دام انداختن و سردرگم کردن دزد و دشمن بوده است:

« چون شب درآمد برخاستند و در آن حجره گشتن گرفتند، چنان ساخته بودند که به یک راه می بایست رفتن و همه راه‌ها در هم کرده.» (همان، ج ۳، ص ۱۴۶).

۲,۲,۴,۵ حجره‌های تو در تو

« بارگاه او چنان به استادی ساخته که به هر دری که درشدندی در صد و شصت حجره بگذشتندی چنانکه ندانستند که در حجره دیگر رفته‌اند یا نه و هم بر آن در بیرون آمدندی.» (همان، ج ۳، ص ۱۰۰) نزهتگاه‌های پنهان و مخفی و زندان‌های محکم و پولادین نیز از دیگر فنون معماری و ساختمانی بوده است.

۲,۲,۵ حیل‌های متفرقه

حیل‌های متفرقه، عنوان حیل‌هایی است که جزء هیچ کدام از حیل‌های ذکر شده (عیاری، جادویی، جنگی) قرار نمی‌گیرد و توسط افراد مختلف و با اهداف متفاوت انجام گرفته است.

۲,۲,۵,۱ جاسوس فرستادن

از خصایص جاسوس یکی این است که با هوش باشد، دیگر اینکه راستگو بوده و مطالب، خوب و بد، همه را به اطلاع سالار برساند. وی همچنین باید به گونه‌ای رفت و آمد کند که کسی از آمد و شد و مأموریت‌های او خبردار نشود مگر پادشاه و سر لشکر. « (محمد بن منصور بن سعید، ۱۳۴۶: ۲۹۲-۲۹۱) روزافزون دو تن دید هر یکی جامه کهنه پوشیده و توبره‌ای بر گردن افکنده و گیاه می‌چینند. روزافزون به جای آورد که جاسوسان‌اند.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۴۱۶/۲).

نمونه آن در تاریخ بیهقی نیز با عنوان مشرف داشتن و آنها کردن آمده است:

« پس پوشیده بر وی مشرفان داشت از مردم چون غلام و فرآش و پیرزنان و مطربان و جز ایشان که بر آنچه واقف گشتندی باز نمودندی تا از احوال این فرزند هیچ چیز بر وی پوشیده نماند. » (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۱۷۳).

یا:

«و امیر محمود هر چند مشرفی داشت که با این امیر فرزندش بودی پیوسته تا بیرون بودی با ندیمان و انفاسش می‌شمردی و آنها کردی.» (همانجا)

۲،۵،۲ خود را به خواب زدن

افراد داستان سمک عیار، گاهی خود را به خواب می‌زده‌اند تا بدون آن‌که نظر کسی جلب شود، اوضاع و احوال را به دقت زیر نظر بگیرند:

«مگر لنگر زندانبان در خواب بود به صدای نغم زدن بیدار شد اما نجنید و صبر کرد.»
(الارجانی، ۱۳۶۳: ۱۸۶)

۲،۵،۴ با زبان رمز و نشانه سخن گفتن

در برخی مواقع به دلیل وجود اشخاص مزاحم و برای جلوگیری از افشای نقشه، با زبان ایما و اشاره یا زبان رمز با یکدیگر سخن می‌گفته‌اند:

«روبال بیامد مست و بر درگاه، اسب بداشت. گفت: باز در دام افتاد؟ گفتند نه.» (همان، ج ۵، ص ۲۶۷)
«چارسب به خدمتکاران گفت: هر گاه که من دست به ریشم بگیرم، شما این دو نفر را ببندید.»
(همان، ج ۳، ص ۲۷۹).

مشابه این مطلب در *ابومسلم نامه* نیز آمده است:

«پس [ستی] دست کرد و دست جمیله بیفشرد. جمیله دانست که رمزی هست.» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱۳۶/۳).

۲،۵،۴ استفاده از زهر

از آنجا که زهر خوراندن به افراد دشمن به راحتی میسر نمی‌شده، فرد را به مهمانی دعوت می‌کرده و پس از جلب اعتماد، نقشه خود را عملی می‌ساخته‌اند:

«شهران وزیر گفت: ای شاه! دل فارغ دار که من کار قایم در همه حال بسازم، او را به مهمانی خوانیم و او را به زهر هلاک کنیم.» (همان، ج ۲، ص ۱۹۳).

در *تاریخ بیهقی* نیز از زهر زیر قبا پنهان کردن نام برده شده است:

«بندی آوردند سخت قوی و بر پای او نهادند و قباش باز کردند زهر یافتند در زیر قبا و تعویذها، همه از وی جدا کردند و بیرون گرفتند.» (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۷۴/۱).

۲,۲,۵,۵ رام کردن اسب با حيله

در هیچ کجای داستان، نوع و نام ماده‌ای که با آن اسب را رام می‌کرده‌اند تا آن را بدون سر و صدا بدزدند، ذکر نشده است:

« ادهم بیامد و چیزی از میان بیرون آورد و علف پاره‌ای در توبره نهاد و آن چیز بر سر علف نهاد، پیش اسب سیاه داشت، اسب رام گشت.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۲۲۰/۲)

۲,۲,۵,۶ دنبال نخود سیاه فرستادن

گاهی اتفاق می‌افتاد که حضور برخی افراد، خدم و حشم، منحل انجام نقشه، ترفند، و یا صحبت‌های سرّی می‌گشت از این رو لازم می‌شد که فرد را به بهانه‌ای از خود دور کنند یا به عبارت دیگر او را به دنبال نخود سیاه بفرستند تا بتوانند اهداف خود را عملی کرده و به مقاصد اصلی خویش دست یابند:

« ابان دخت او را بشناخت: عالم افروز لب به دندان فرو گرفت که هیچ مگوی. ابان دخت گفت: ای لالا چرا حلوا نیاوری؟ خادم گفت: بیاورم . . . خادم برفت به شیرینی آوردن.» (همان، ج ۲، ص ۳۷۸).

۲,۲,۵,۷ خود را در میان کشتگان انداختن

حوادث اتفاق افتاده در جنگ را به گوش پادشاه رساندن، رهایی از هلاکت و تعقیب افراد دشمن پس از جنگ از اهدافی بوده که برای نیل به آن خود را میان کشتگان می‌انداخته‌اند:

« ولوال خود را به حیلت در میان کشتگان افکند، تا چون لشکر بروند او برخیزد و برود.» (همان، ج ۲، ص ۲۶۸).

۲,۲,۵,۸ زره زیر قبا داشتن

زره زیر قبا تا حدودی کاربرد لباس‌های ضد گلوله امروزی را داشته است که قداما اگر قصد رفتن به مقرّ دشمن یا محلی ناامن داشتند (بدون تیت نبرد)، تنها برای رعایت جانب احتیاط، از آن استفاده می‌کردند.

مشاهده زره زیر قبا نمایانگر این مطلب بود که فرد از گروه خودی نیست.

« [گیلک] به راه افتاد و طنبور به دست گرفت . . . در راه به امیر عسس برخورد . . . در آن میان نگاه کرد دید که زیر قبا زره دارد پس بفرمود تا او را بند بر نهادند.» (همان، ج ۳، صص ۱۹۴-۱۹۳).

شبیبه این موضوع در تاریخ بلعمی نیز آمده است: «خواهر زاده بهرام چوبین، زن بهرام سیاوشان بود این زن کس فرستاد سوی بهرام چوبین که شوی من امروز جامه چوگان زدن اندر پوشید و با چوگان برون شد و به زیر صدره اندر زره دارد، ندانم این چیست، خویشان را از وی برحذر دار.» (ابوعلی بلعمی، ۱۳۸۲: ۱۵/۲).

۲,۲,۵,۹ شبگردی کردن

عیاری با شبگردی گره خورده و عیار می‌بایست شبگردی را به خوبی می‌دانست زیرا بسیاری از ترفندها و عملیات مستلزم سکوت و خفا بود و این مورد میسر نمی‌شد جز با غروب آفتاب و فرو رسیدن شب. از این رو عیاران شبانه بیرون می‌آمدند و به قتل و کشتار، رفت و آمد، آگاهی از اوضاع و آزاد سازی یاران اسیر و بطور کلی پیاده سازی یا زمینه سازی نقشه‌های خویش می‌پرداختند: «هرشب زلزال را قاعده چنان بود که بیرون آمدی و گرد لشکر می‌گشتی و احتیاط می‌کردی و نگاه می‌کردی.» (الارجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۲).

۲,۲,۵,۱۰ با تیر نامه فرستادن

به دلیل بعد مسافت یا عدم دسترسی به اردوگاه مخاطب و یا برای ناشناخته ماندن فرستنده نامه، گاهی نامه را با تیر می‌فرستاده‌اند: «[مثقال] نامه بر برج آورد که آفتاب پرست بود که احوال با وی گفته بودند، نامه در پیکان بست و در پیوست و بینداخت. در میان طلایه افتاد.» (همان، ج ۲، ص ۲۶۷).

نتیجه‌گیری

عیاران با اینکه راه جوانمردی می‌پیموده‌اند، ولی گاهی برای پیشبرد اهداف خود به مکرها و حیل - هایی متوسل می‌شده‌اند که ظاهراً از قدیم مرسوم بوده و در این کتاب و برخی کتاب‌های دیگر همچون شاهنامه و تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی نیز دیده می‌شود. کتاب سمک عیار، محل نبرد خوبی و بدی است، در این نبرد گاهی نیکان پیروزند و گاهی بدان، اما آن که پیروزی نهایی از آن نیکی است.

در این نبردها، هم نبرد آشکار و تن به تن وجود دارد که اغلب با فرماندهی و تحت نظارت شاهان است و هم حيله‌های مخفی که توسط قهرمانان هر دو طیف انجام می‌گیرد. از این رو آنچه از مطالعه «سمک عیار» حاصل می‌شود، مشاهده حيله‌هایی واقعی یا خیالی است که برخی از آن‌ها تا حدودی دور از ذهن می‌نمایند؛ از جمله حيله‌هایی که توسط جادوگران یا پریان انجام گرفته است. در برخی از قسمت‌های داستان دیده می‌شود که شخصیت‌های مثبت داستان پس از ناامیدی و عدم کارسازی حيله‌ها به درگاه حق متوسل می‌شوند، در اینجا است که روزه‌های امید پدیدار می‌شود و بدین ترتیب جریان داستان ادامه می‌یابد؛ پیر و خضرنبی از مددگران این گروه هستند. در داستان، عیار، جادوگر، پری و گروه‌های دیگر همگی برای خود ترفندهایی دارند که در مواقع لزوم آن‌ها را به کار می‌گیرند.

حيله‌ها و ترفندهای داستان دارای انواعی است، حيله‌های عیاری بیشترین نوع حيله و استفاده از بیهوشانه، دروغ و دزدی بیشترین بسامد ترفندها را دارند.

حيله‌های جنگی نوعی است که شبیخون زدن و حفر خندق و چاه‌های سرپوشیده از کارسازترین حيله‌های جنگی است. درباره نبردهای تن به تن، گاهی هم‌اورد به بهانه‌های مختلف از نبرد با پهلوانان دشمن سر باز می‌زند.

حيله‌های جادویی، حول جادو، طلسم توسط پریان و جادوگران می‌چرخد.

فنون معماری که به سبک و سیاق‌های مختلف (ایجاد زیرزمین‌ها، راه‌های مخفی و پیچ در پیچ و جایگاه‌های مخفی) ساخته می‌شده است، از دیگر ترفندهای موجود در داستان است.

حيله‌های متفرقه‌ای نیز وجود دارد که عاملان آن‌ها افراد عادی جامعه، حشم و خدم هستند و تا حد بسیار زیادی با حيله‌های عیاری مشابهت دارند.

تمامی حيله‌ها و ترفندها نشان دهنده روش‌هایی است که در گذشته به عنوان جاسوسی و ضد جاسوسی استفاده می‌شده و سند مکتوب آنها، کتاب سمک عیار است.

کتابنامه

- الارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. (۱۳۶۳). سمک عیار. تصحیح پرویز ناتل خانلری. چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه
- امید سالار، محمود. (۱۳۸۸). "سمک عیار". مندرج در دانشنامه زبان و ادبیات فارسی. زیر نظر اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۷۴۴-۷۴۲
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: نشر سخن
- بلعمی، محمدبن محمدبن. (۱۳۸۲). تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: نشر هرمس
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ یازدهم. تهران: نشر مهتاب
- حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۶). "سمک عیار: افسانه یا حماسه" مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۱۵۸. صص ۳۷-۵۶
- زنجانی، محمود. (۱۳۸۰). فرهنگ جامع شاهنامه. چاپ دوم. تهران: انتشارات طلایی
- طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰). ابومسلم نامه. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: انتشارات معین - قطره - انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه. به کوشش سعیدحمیدیان. چاپ پنجم. تهران: نشر قطره
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). به کوشش حسن ذوالفقاری. چاپ سوم. تهران: نشر چشمه
- محمدبن منصوربن سعید (مبارکشاه). (۱۳۴۶). آداب الحرب والشجاعه. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: انتشارات اقبال
- معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات سی گل
- مکموننی قزوینی، زکریا محمدبن محمود. (بی تا). عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات. تصحیح نصرالله سبحی. تهران: کتابفروشی مرکزی
- ناتل خانلری، پرویز. شهرسمک. (۱۳۶۴). تهران: انتشارات آگاه
- یوسفی، غلامحسین. دیداری با اهل قلم. (۱۳۷۰). چاپ سوم. [تهران]: انتشارات علمی